

تعامُل نمادهای جنگ و هویت ملی در روسیه (یافته‌های سفر)

دکتر بهادر امینیان *

دکتر جهانگیر کریمی **

مقدمه

همراه با گروهی از اعضای هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع) در شهریور سال ۱۳۸۴ از کشور روسیه بازدید کردیم. این بازدید علمی در چارچوب برنامه‌های دانشگاهی بود ولی آنچه که در کنار برنامه‌های علمی قابل توجه می‌نمود مباحث اجتماعی در روسیه بود که پانزده سال است از نظام سوسیالیستی خارج شده اما هنوز هم در یک دوران گذر به سر می‌برد. یکی از ابعاد اجتماعی قابل توجه، حضور زنده، فعال و مؤثر یاد جنگ و حماسه و فداکاری مردم و رزمندگان آن در جنگ جهانی دوم و در مقابل ارتش آلمان نازی است. در آن زمان ارتش آلمان موفق شده بود علاوه بر اشغال بیشتر خاک اروپا و شکست دادن قدرت‌های اروپایی (به جز انگلستان) بخش اعظم خاک روسیه را نیز به اشغال خود درآورد و تا سی کیلومتری مسکو پیشروی نماید و نیروهای ارتش شوروی را شکست دهد و به عقب براند. اما بر اثر مقاومت مثال‌زدنی مردم روسیه، شکست آلمان آغاز گردید و ارتش آلمان رو به هزیمت نهاد و ارتش و مردم روسیه موفق شدند خاک کشورشان را از اشغال خارج کنند و برنده جنگ

جهانی دوم شوند.

پس از جنگ، تلاش گسترده و هدایت شده‌ای برای زنده نگاهداشتن آثار و یاد جنگ در شوروی سازمان داده شد؛ به گونه‌ای که پس از شصت سال امروزه آثار این پیروزی و نمادهای آن در سرتاسر روسیه و در شهرهای مختلف قابل مشاهده است و کمتر جایی است که نشانی از این پیروزی به همراه نداشته باشد. این ویژگی‌ها به نظر می‌رسد درس‌ها و تجارب ارزنده‌ای برای جامعه ایران داشته باشد که تجربه مشابهی دارد. به همین خاطر کوشش شد تا مشاهدات خود در این بخش از سفر را در قالب یک نوشته ارائه کنیم بدان امید که مفید واقع گردد.

هویت ملی و نمادهای هویتی:

هویت ملی به آن احساس هم‌زیستی مشترک جمعی مبتنی بر ملت اطلاق می‌شود و یک ملت را فراتر از سایر وابستگی‌های جمعی نظیر خانواده، ایل و طایفه و قبیله، قوم، مذهب و منطقه نشانده و نسبت به آن وفاداری می‌شود. ملت شامل مجموعه‌ای از مردم است که در یک سری عوامل نظیر قومیت، مذهب، زبان، فرهنگ و... مشترک‌اند و در این میان، تجربه تاریخی مشترک

* و نیت لم داشاهاما حسن ()

** و نیت لم داشاهاما حسن ()

است و با وجود فراز و نشیب‌های فراوان در گرایش‌های ملی روسیه (غرب‌گرایی و اسلاوگرایی)، هم‌چنان به عنوان بخش مهمی از این هویت مانده است. در سال ۱۹۳۹ استالین دستور داد تا مطالعاتی درباره پان اسلاویسم به عمل آید و این در حالی بود که او در سال‌های گذشته به شدت با مدعیان آن برخورد می‌کرد. در واقع، همبستگی طبقه کارگر جهان جای خود را به همبستگی خلق‌های اسلاو داد.

به هر حال، استالین با نامیدن این جنگ به عنوان "جنگ بزرگ میهنی" به نمادهای ملی اهمیت زیادی داد. از الکساندر نوسکی، داستایوسکی و پترکبیر به عنوان شخصیت‌های ملی سخن به میان آمد و همانندسازی‌های تاریخی زیادی صورت گرفت و استالین به ایوان چهارم تشبیه گشت و فیلم‌هایی در این باره ساخته شد. حتی ساختن فیلم درباره شخصیت‌های ملی و تاریخی روسیه تشویق شد و سرود ملی شوروی به نام "انترناسیونالیسم" لغو و جای آن را "سرود میهنی" گرفت. در واقع، ضرورت حیاتی حفظ سرزمین، حاکمیت و نظام سیاسی، هر کاری را از نگاه سران مسکو موجه می‌ساخت. همچنین باید به انحلال کمترین به عنوان نهاد سیاسی، ایدئولوژیک و امنیتی برای همکاری با دیگر ملت‌ها اشاره کرد که می‌توانست به معنای پذیرش یک نقش صرفاً ملی برای روابط خارجی باشد. با حمایت کلیسا از عملیات جنگی و رهبری استالین، دعای برای پیروزی او بر دشمن و ستایش از او با کلماتی در خور حضرت مسیح و ارائه تصویری از روس‌ها به عنوان برگزیده خداوند، در واقع، پای سمبل‌های ملی به میان آمد.

در دوره جنگ همه رشته‌های هنری در خدمت جنگ قرار گرفت. رمان‌نویسان، قهرمانی سربازان و غیرنظامیان را توصیف می‌کردند، آهنگ‌سازان ترانه‌های میهنی تصنیف می‌کردند، در شعارهای رسمی جنگ به مواردی از قبیل "مأم وطن، شرف، آزادی و استالین" برمی‌خوریم و این در حالی بود که قبلاً تنها کمونیسم و استالین مطرح بودند. درخواست حکومت از مردم توجه به ملی‌گرایی روسیه، عشق به سرزمین زادگاه و سنت‌های آن بود. برخلاف گذشته، دستاوردهای سرداران و سیاستمداران رژیم تزاری ستایش می‌شد و دیگر نام بردن از آنها جرم نبود. در واقع، ملی‌گرایی روسی نیروی محرکه‌ای قوی برای مقاومت در مقابل تجاوزگر بود. در این باره، حکومت

(غم‌ها، شادی‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌های مشترک) عامل بسیار مهمی است. ملیت دارای دو شکل قومی و مدنی است که اولی معمولاً منشأ مشکل می‌شود و دومی منطقی‌تر و پیشرفته‌تر است؛ یعنی آن مردمی یک ملت را تشکیل می‌دهند که شهروندان یک کشورند و صرف‌نظر از زبان و فرهنگ و مذهب متفاوت، می‌پذیرند که با هم زندگی کنند. معمولاً هویت هر ملتی را با کمک نمادهای مشترک و عینی و معنوی و به‌ویژه در جریان بحران‌های سخت بهتر می‌توان شناخت.

بهره‌گیری از نمادهای هویتی در شوروی:

اما پرسش از هویت ملی در مورد اتحاد جماهیر شوروی از آن جهت جالب است که ایدئولوژی کمونیسم، با نفی ملیت و هویت ملی، طبقه و وابستگی‌های طبقاتی را جای آن می‌گذاشت و همه کارگران جهانی را مخاطب خود می‌دید. لیکن جنگ جهانی دوم، استالین را مجبور کرد که به هویت ملی عنایت بیشتری بنماید. البته از روزی که انقلاب اکتبر پیروز شد و کشور اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت، طبیعتاً با قرار گرفتن یک ایدئولوژی فراملی در چارچوب یک سرزمین، به مرور زمان و خودبه‌خود، داعیه‌های طبقاتی تحت الشعاع واقعیت مرزهای جغرافیایی و ملی قرار گرفت و با سیاست "سوسیالیسم در یک کشور" و نفی تز "انقلاب دائمی" و نیز به‌ویژه با شروع جنگ جهانی دوم و حمله ارتش آلمان به سرزمین شوروی عینیت بیشتری یافت.

حمله آلمان، نه حمله نظام سرمایه‌داری جهانی که تجاوز یک ارتش ملی بود و برای مقابله با آن نیز شعارهای ایدئولوژیک کمتر مصداق می‌یافت؛ چرا که مگر نه اینکه کشورهای اصلی سرمایه‌داری جهان (آمریکا و انگلیس) در کنار شوروی و متحد آن بودند. پس باید شعارهای دیگری سرداده می‌شد: "برای نجات میهن، سرزمین مادری، مهد مذهب ارتودوکس و شرکت در جنگ بزرگ میهنی بشتابید"؛ و چنین بود که استالین کلیساها را بازگشایی نمود، به کتاب‌های دینی اجازه چاپ داد و شعارهای ملی و میهنی پخش شدند. استالین با اعاده حیثیت از کلیسای ارتودوکس، بخشی از اموال آن را عودت داد و کشیش‌ها را از تعقیب و آزار رها کرد.

در واقع، استالین برای مقابله با ارتش آلمان، از نمادهای ملی و دینی استفاده زیادی کرد. نکته جالب اینجاست که در روسیه، کلیسای ارتودوکس یک بخش مهم از هویت ملی بوده

کوشید تا کارگاه‌های فیلم‌سازی برای هر یک از ملیت‌های داخل شوروی، یک حماسه بزرگ تولید کنند. در سال‌های پس از جنگ شاهد ظهور نوعی شووینیسیم روسی هستیم و نمادهای ملی همچنان مهم ماند تا اینکه خروشچف در سال‌های آخر دهه ۱۹۵۰ بار دیگر هویت ملی را تحقیر و نمادهای ملی را تخریب نمود، اما گویا کار از کار گذشته بود و تلاش‌های او نتیجه عکس می‌داد.

از مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از نمادهای ملی و مفهوم هویت ملی در دوره استالین ابزار مهمی بود تا ارتش آلمان را شکست دهد^۸، اما برای میلیون‌ها کارگر، کشاورز و سربازی که در جبهه‌ها می‌جنگیدند، مسئله فرقی نمی‌کرد و آنها برای وطن خود می‌جنگیدند و نیروی ناسیونالیسم که بسیار قوی بود به آنها انگیزه می‌داد تا جان خود را فدای میهن نمایند و مانع از پیشروی دشمن شوند و حکومت مسکو نیز این را به خوبی می‌دانست که نیروی ناسیونالیسم در میان مردم روسیه بسیار قدرتمند است.

اما یک نکته دیگر این است که آیا واقعاً این جنگ تأثیری بر هویت ملی روسیه داشت یا نه؟ به نظر می‌رسد از آنجا که حکومت از این موضوع بیشتر به عنوان تاکتیک استفاده می‌کرد، حداقل در دوره پس از جنگ تا سال ۱۹۹۱، خیلی از این استفاده نشد. اما این به معنای عدم تأثیر نیست؛ چرا که به هر حال، هویت ملی روس، جدا از اینکه حکومتی به آن اذعان کند یا نه، با وجود همه مشکلات و بحران‌های آن، یک واقعیت بود و طبیعی است که جنگ اثر بیشتری بر آن داشت، اما ظهور این تأثیر حداقل در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۱ کتمان می‌شد و اینکه اگر دقیق‌تر مطالعه شود شاید بتوان این آثار را کشف نمود. به هر حال امروز روسیه با یک بحران هویت ملی دست و پنجه نرم می‌کند و بیرون کشیدن ابعاد و زوایای این موضوع، به دقت و ظرافت بیشتری نیاز دارد.

بهره‌گیری از نمادهای جنگ برای تقویت هویت (در روسیه کنونی)

اگر چه پس از جنگ جهانی دوم، سردمداران سوسیالیسم کوشیدند انحرافات ایجاد شده را کنترل کرده و ناسیونالیسم را مهار کنند ولی تجربه گرانبهای جنگ و افتخارات ایجاد شده در طول مقاومت در برابر هجوم ارتش نازی تا حدی ارزشمند و مؤثر بود و نظام سوسیالیستی در اقدامی گسترده و هماهنگ

کوشید از آن بیشترین بهره را ببرد. جنگ، مقاومت، ایثار و پیروزی می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت و گسترش ارزش‌های حاکمیت و تقویت و تثبیت هویت مردم و ارائه تصویر موفق و روشنی از نظام سوسیالیستی داشته باشد. بنابراین، تلاش‌های گسترده و سازمان یافته‌ای در ایجاد ساخت و تجسم مقاومت مردمی در طول دوران تهاجم به روسیه به عمل آمد و این امر به عنوان وظیفه‌ای ملی - میهنی و ایدئولوژیک پیگیری شد. حکومت سوسیالیستی برای موفقیت این تلاش‌ها از ادبیات، هنر، رسانه‌ها، آموزش و پرورش، شهرسازی و... بهره گرفت. نظام سوسیالیستی با بیان پیروزی‌ها در جنگ موفق شد، چهره مطلوبی از خود به نمایش بگذارد و ضمن نشان دادن چگونگی پیروزی بر بزرگ‌ترین ارتش زمان، توانست تحقیر جنگ جهانی اول را که با شکست روسیه و از دست دادن بخش‌هایی از خاک آن همراه بود پوشش دهد. اهمیت آثار جنگ و گستردگی و موفقیت تلاش‌ها برای معرفی و تثبیت ارزش‌های دوران جنگ تا حدی موفق و مؤثر بود؛ به طوری که امروزه پس از گذشت ۶۰ سال از پایان جنگ و ۱۵ سال از سرنگونی نظام سوسیالیستی، این نمادها در سطح جامعه حضوری ملموس داشته و ارزش‌های جنگ و مقاومت گرامی داشته می‌شوند.

امروزه در شهرهای روسیه نمادهای جنگ و اسطوره‌ها و سمبل‌های آن که در دوران سوسیالیسم ایجاد شده هنوز حضوری پر رنگ دارد و حتی برای جذب توریست و معرفی عظمت ملی از آنها بهره گرفته می‌شود و می‌توان آن را در بسیاری از شهرها مشاهده نمود. به طور مثال در مشاهدات عینی گذرا می‌توان عناوین زیر را به خوبی تمییز داد:

۱) اسطوره‌سازی قهرمانان جنگ و انتقال آن به نسل‌های

بعدهی:

در دوران جنگ دو قهرمان جوان (دختر و پسر ۱۸ تا ۲۰ ساله) به عنوان سمبل افرادی که با نثار جان خود لطمات مؤثری بر دشمن زدند و شهید شدند معرفی گردیدند و امروزه هنوز می‌توان مجسمه‌ها و تصاویر آنها را در کوی و برزن مشاهده کرد و داستان حماسه‌های آنها را در کتاب‌ها و مدارس شنید به گونه‌ای که در صحبت‌های موردی با جوانان از اقشار مختلف (و حتی جوانان مسلمان روسی) این دو جوان از طرف آنها شهید و به عنوان سمبل معرفی می‌شوند.

۲) قهرمان‌سازی فرماندهان

در سرتاسر روسیه فرماندهان ارشد جنگ به عنوان سربازان وطن‌گرامی داشته می‌شوند. البته با توجه به آنکه استالین خود فرمانده اصلی جنگ بود و از دوران استالین‌زدایی (از دهه ۱۹۶۰ به بعد تاکنون)، استالین به عنوان قهرمان معرفی نمی‌شود، عمدتاً فرماندهان رده بعدی مورد توجه و تکریم قرار می‌گیرند. مارشال گئورگی ژوکف فرمانده دفاع از شهر مسکو و رئیس‌بعدی ستاد مشترک ارتش روسیه نقش سمبل و قهرمان را پیدا کرده و در همه جا و از جمله در میدان سرخ و مقابل کاخ کرملین مجسمه و تصویر او دیده می‌شود.

۳) ایجاد نماد جنگ و پیروزی در هر شهر

امروزه در هر شهر روسیه نمادهای باشکوهی از جنگ در قالب پارک‌های پیروزی، موزه‌های عظیم جنگ، میدان‌های مقاومت و... ساخته شده و به خوبی نگهداری می‌شود. نکته قابل توجه در این سمبل‌ها اقدام فوق‌العاده مردم به این نمادها می‌باشد به گونه‌ای که به تدریج آن را در آداب و رسوم و اعتقادات خود جای داده‌اند. به طور مثال در مراسم عروسی جوانان روسی یکی از رسم‌های معمولاً رعایت می‌گردد حضور عروس و داماد و میهمانان در این یادمان‌های دفاع می‌باشد. آنها ابتدا در این مکان‌ها، با ارزش‌ها و ایثارها پیمان می‌بندند و سپس برای ادامه مراسم خود به مکان‌های جشن می‌روند و این مسئله همواره در شهرهای مختلف قابل دیدن می‌باشد.

۴) هنر و رسانه‌ها

آثار هنری، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و تصاویر، ادبیات و فیلم‌های زیادی در چارچوب زنده نگاهداشتن و انتقال یاد حماسه‌ها و خاطرات جنگ ارائه شده و روسیه را در این عرصه باید یکی از کشورهای برجسته قلمداد کرد.

۵) موزه‌های جنگ

مشاهده مجموعه تلاش‌های گسترده در موزه‌های جنگ در شهرهای روسیه و موفقیت در ارائه تصویر روشن و تاثیرگذاری از دفاع و حماسه‌ها، کارکرد موزه‌های جنگ را مشخص می‌سازد. موزه جنگ مسکو یکی از بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین موزه‌های جنگ در جهان است که بازدید از آن به ساعت‌ها وقت نیاز دارد و همواره مورد توجه مردم روسیه از اقشار و سنین مختلف است.

۶) انتقال تاریخ و ارزش‌ها به نسل‌های جدید

در روسیه علاوه بر موفقیت در انتقال تکریم و بزرگداشت ارزش‌های دفاع و نهادینه کردن آن، تلاش گسترده‌ای برای انتقال این دستاوردها به نسل‌های جدید به عمل آمده است. متون درسی، فیلم‌ها و برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مدارس و دانشگاه‌ها در این چارچوب تنظیم و اجرا می‌گردد. بازدید دانش‌آموزان مدارس به صورت منظم از موزه‌ها و یادمان‌های جنگ و ارائه توضیحات و تدریس تاریخ به صورت جدید با استفاده از امکانات موجود در آن در تمامی این مکان‌ها مشهود می‌باشد و نشان دهنده برنامه‌ریزی دقیق در این باره است.

نتیجه‌گیری و درس‌هایی برای ایران

آثار جنگ جهانی دوم و مقاومت همه جانبه مردم روس و پیروزی‌های به دست آمده در طول ۶۰ سال گذشته به خوبی گرامی داشته شده و با استفاده از روش‌های علمی و شیوه‌های هنری به مردم و نسل‌های بعدی منتقل و در سطح جامعه نهادینه شده است. موزه‌ها، میدان‌ها، پارک‌های پیروزی، مجسمه‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و داستان‌های جنگ، مقاومت و حماسه در سرتاسر جامعه روسیه ملموس است. مجموعه این تلاش‌ها، امروزه نقش غیر قابل انکاری در تقویت و تثبیت هویت مردم روس دارد و تأثیر آن در سطح جامعه کاملاً قابل مشاهده است. البته واقعیت بحران هویتی ناشی از فروپاشی شوروی و حذف کمونیسم وجود دارد، اما شاید خاطره تاریخی این ملت در رهایی از خطر نابودی به وسیله ارتش هیتلر و پیروزی بر آن توانسته است تا حدودی آنها را به آینده‌ای روشن‌تر نوید دهد.

در یک نگاه ابتدایی به وضعیت ایران می‌توان گفت که با توجه به حماسه‌های هشت ساله دفاع مقدس و عظمت پیروزی‌ها و صحنه‌های خلق شده به همت قهرمانان و ملت ایران، تأثیر و عظمت تجربه ایران بسیار مهم بوده و حتی از برخی ابعاد بزرگ‌تر از روسیه است ولی متأسفانه تلاش‌ها و نتایج امروزه در ایران قابل مقایسه با مورد روس نمی‌باشد. توجه به تجربه روسیه می‌تواند ما را در شناخت ضعف‌ها، و توجه به کم‌کاری‌های خود یاری کند. جنگی که فرماندهان بزرگ (شهید و زنده) را ایجاد کرد، ملتی که یکپارچه تا بذل بهترین داشته‌ها پیش رفت، رزمندگانی که با تکیه بر ایمان و با دست خالی بر دشمنی که از سوی قدرت‌های جهانی حمایت

و تسلیح می‌شد، پیروز شدند و مکتب و اسطوره‌های شهادت و ادبیات غنی حامی آن بود هنوز در حفظ ارزش‌ها، بزرگداشت و انتقال آن در مقایسه با روسیه به جایگاه مناسب خود نرسیده است.

به‌رغم وجود قهرمانان بسیاری چون شهید "حسین فهمیده" به عنوان الگوی نوجوانان، ما به همین یک مورد و آن هم در حد کلی و شعاری قناعت کرده‌ایم و هیچ یک از قهرمانان نامدار و فرماندهان خالق و شجاع خود را به عنوان سمبل مقاومت، رشادت و خلاقیت معرفی نکرده‌ایم و فقط در مقام شهید و بزرگداشت شهدا به آنان پرداخته‌ایم. مسائل سیاسی و بهره‌برداری‌های موقت جناحی، کوتاه نظری‌ها و نداشتن برنامه ملی مانع از ارائه اسطوره‌ها و سمبل‌های جنگ شده است و جای خالی قهرمانان بزرگ این حماسه بزرگ در اذهان، ادبیات و تصور مردم ما از جنگ دیده می‌شود. نداشتن یادمان‌های تجسم دفاع از قبیله موزه و پارک‌های مقاومت و پیروزی حتی در مناطقی که دشمن اشغال کرد، نهادینه نکردن و اجتماعی نکردن گرامیداشت مقاومت، حماسه و پیروزی و تشریفاتی کردن، شعاری برخورد کردن و سطحی شدن گرامیداشت‌ها، فرصت‌های استثنایی ما را از دست می‌دهد به گونه‌ای که نسل جوان ما نیز تصور روشنی از جنگ، فرماندهان، رزمندگان و حماسه‌های مردمی ندارد. مشاهده موفقیت‌های دیگران در ایجاد صحنه‌های تصنعی و یا حفظ یاد گذشته ما را در تجدید نظر در روش و توجه به این امور جدی می‌سازد.